

... فرقی ما هم تا در مجلس ساعده ایرانی زاله را در کعبه بنام قتل  
م پیغام خاد بود که فصل دارد پیر به آذین را بپند. این عهد را نمی بینیم  
چرا پیر به آذین را؟ چرا نه خود زردت را؟ ای کسی می گم که می خست که از جانب  
ایرانی مینویسد در حقیقت برای خود من است. پس من چه عقده دارم از  
این لفره چیده شده لفته به زان بر گم؟

... آنچه در مورد سادات یا اهل خانم ساعده نوشی راستی خوشم  
نیاید. هر این همه عزت! اگر برای خاطر پدر و مادرت به تو تو لاهی بکنه  
ملاحظه می کنی از نه باید حق شناس باشی، حتی شناسه بن بر خود طرف. در همین  
حال هم موضوع را بر بیریشی می گیری و فدا می کنی که علی آباد در می آید  
این واقعیت بدانی که هر کس در زندگی کوتاهی می کند و قدمش را رسد، (با همی  
قدم آخر را برداشته است و نمی تواند هم بردارد. برای این که آخرش وجود  
ندارد. هم در بر می آید. یکی که می افتد، دیگر الی اگر هم یک ثانیه بکنه  
که نمی آید. خوب باید برای همه وجود خود را که هر دو نه. همین قدم  
برداشتن و رفتن در آن لایه می سر فراتر است. تو هم قدرهاست را  
بر خواهی داشت، عزیزم، تو هم به قول خودت آدمی خواهی شد که آرزوی  
مراقبت داشته باشی. در این شکر است. خودت هم آینه شکر کنی  
خوب در این صورت چه لازم بود که محبت و قریه آن خانم زیادت به تو اگر چه بخاطر  
بدرست بوی ماهی - باقی خانه سرد - صواب آقا رو بر زود! نه پیر جان  
سنتی. آدمی موجود شکنده است. در اکت...

از کتاب زرتشتی استادی از خود (بیداری) ۱۳۸۵  
« روزگار ما - روزگار ما جفاست. دی زنده و پیاپیست. این از هر عجز زبانی (بماند)